

سال هایی از طلوع - ۱۳۹۸

!.. بعد ها فهمیدم که معلم کلاس اول - تاکید می کنم کلاس اول دبستان - بر دست بچه هایی که تکلیف نداشتند اند ضربه می زده! ...

از معلم دوم تقریباً خبری نیست! انگار بچه ها فقط یک سال (دوم ابتدایی) به مدرسه رفته اند که در خانه نباشند! ... گویی در همان سال، بی صدا درون مدرسه کشمکش هایی بوده! ... که این حاشیه های درونی از بیرون و به شکلی همه جانبه خود نمایی می کرد! ...

ناگهان کادر مدرسه زیر و رو شد! عده ای رفتند که رفتند و مدرسه آشکارا از بی معلمی و خالی بودن دست برخی نیروهای فارغ التحصیل و کم (یا، بی) تجربه ی طلوع را به کار گرفت! ... عده ای همان سال بچه هایشان

^۱- بی هیچ سخنی باید ابتدا عرض احترام و ادب داشته باشم خدمت تمامی خیرخواهانی که از مال و جان و آبروی خود برای تربیت نیکوی فرزندان این کشور امیرالمؤمنین علی علیه السلام قدمی برداشته یا بر می دارند؛ خصوصاً آنان که خالصانه و عالمانه از بنیان گذاران مؤسسه ی فرهنگی طلوع بوده و هستند.

... اما آن چه در این متن به تصویر کشیده شده بخشی از واقعیتیست که رخ داده است! برای نگارنده ی این سطور که هم به عنوان گوینده ی جمعی از والدین در این مدرسه شرکت کرده ام و هم در سال ۱۳۷۶ روی صندلی پدران، در این مجموعه نشسته ام (گرچه در آن سال هنوز فرزندی نداشتم) هر کدام از این واقعیات دردی مضاعف است!

طلوع باشد یا هر مجموعه ی دیگری! ... تربیت، سلامت روان و آرامش فرزندان پدران و مادرانی که گاهی همین یک فرزند را دارند از «منم، منم» گویی ها مهم تر است!

پیش از نشر این نوشته برخی نقد هایم را که از طرق مختلف متوجه می شدم به افرادی از این مجموعه منتقل کردم، آن چنان که راجع به مؤسسات دیگر چنین روشی داشتم و دارم اما دردهای ناشی از آشفتگی این مجموعه و بی پاسخ ماندن عرایضم به مسؤولین مربوطه مرا موظف نمود به نگاشتن! ممکن است برخی افراد این مجموعه تاکنون تغییر کرده باشند یا در جایگاه ذکر شده نباشند ولی آثار این بی تدبیری ها را نمی شود از جان بچه های معصوم و خانواده هایشان پاک کرد. بارهای برای به اشتراک گذاشتن این سخنان اندیشیدم تا خدای ناکرده بر مبنای هوای نفس نباشد؛ اما آخرین تألمم در این مهم زمانی رخ داد که گزارش ضبط شده از قربانیانی را شنیدم که با گریه از مسؤولین انتظامی منطقه ای می خواستند که کاری کنند که مصیبات آمده بر سر ایشان، دامن گیر دیگران نشود! سخن ما ارتباطی به نیت افراد ندارد و امیدواریم که اندیشه ی همه به خیر و خدمت باشد، اما آن چه گزارش می شود قضاوتی در باره ی نیت ها و اندیشه ها نیست!

را بردند و عده ای در تحیر بودند ولی ماندند! ... کسی گمان نمی کرد این همه بی (با، کم) مسؤولیتی را! ... بی هیچ توضیح و توجیهی برای والدین، که دسته گل های خود را به این مجموعه سپرده اند! گاهی تنها دخترشان را! گاهی تنها فرزندشان را! ...

اتفاقات متعددی رخ می داد و می کوشیدند که ظاهر را نیکو و آرام جلوه دهند! ...

معلم ریاضی سوم در همان پاییز بچه ها را به تنش و خانواد ها را به اعتراض کشاند! ... با مادران جلسه گذاشتند و کار به جایی رسید که فیلم جلسه را در صبح فردایش برای مسؤولان باز پخش کردند و ساعت ها مدرسه درگیر یک معلم در یک پایه شد! ... و البته همان معلم تا پایان همان سال با همان نگاهش به بچه های بی بال و پر در مدرسه ماند! ... سالی که عده ای از بچه ها را تحقیر کردند، عده ای را بسیار ستودند و عده ای را گیج (و شاید کودن) خواندند! ... آن سال همه چیز کلاس سوم تحت الشعاع یک معلم ریاضی بود! ... و مجتمعی ناتوان از تدبیری و چاره ای برای یک درس از یک پایه!

چک هایی که مدرسه به بهانه های مختلف گرفته بود پاس می شد و مدیر عامل جدید مقبول خانواده ها نیفتاد و در همان اولین حضورش در جمع پدران و مادران مورد اعتراض واقع شد! ... عده ای آقا و آقا زاده در اتاق تصمیم گیری نشسته بودند و یک مجموعه در دریای متلاطم آموزشی و تربیتی به این سو و آن سو می رفت! در کلاسی با نقل خواب از یک رجل سیاسی بچه ها را تعلیم اعتقادی می دادند و در کلاسی دیگر ...!

کادر پیش دبستان و اول دبستان بلافاصله با پایان سال و کادر دوم با کمی فاصله تغییرات زیادی کردند؛ هیچ کس در میدان نبود! جز چند نفری که (شاید) با خالی شدن برخی صندلی ها فکر کرده بودند تربیت یعنی همین که کلاس ها را پر کنند! ظاهرا در برخی از این سال ها آن قدر مدرسه دچار کمبود بودجه بوده که برای

^۲ - نه به معنای طعنه، بلکه به معنی جایگاهشان.

بعضی تکثیر های ساده ی آموزشی اش هم مشکل داشت!^۳... و مدرسه دائم برای کوچکترین امکاناتی هزینه می خواست!! ...

سال چهارم است و نه تنها حرفی و توجیه یا حتی توصیفی از آن چه رخ داده بیان نمی شود بلکه هنوز نمی خواهند اوضاع درونی مدرسه آشکار شود، ولی پیداست که مدرسه برنامه ای ندارد! تقریباً هیچ! ... همه چیز قائم به فردی است که کلاس را اداره می کند! حتی طرح دعای بعد از نماز بچه ها را هم باید تذکر داد! و جواب شنید که «مسئول امور تربیتی باید بگوید و ما نمی توانیم کاری از نزد خود انجام دهیم!» ... و گزارش از وضع نماز و نمازخانه و بیان مسائلی که لازمه ی این سن است در مدرسه ای با ادعای خاص بودن، خود مصیبت دیگریست! چند پاکت برای والدین می فرستند! ... ظاهراً عده ای پول گرفته اند تا سیستمی طراحی کنند که نقطه های ضعف مدرسه شناسایی شود! احتمالاً خودِ مسؤولان در صبحانه های کاری شان از این اتفاق احساس خوبی دارند! ... اما صدای موسیقی های بلند، بوی سیگار یا کثیفی داخل سرویس ها و تاخیر راننده ها برای والدین مهم تر از این آمارگیری هاست! آن قدر که موضوع اصلی جلسه ی انجمن اولیا و مربیان مدرسه می شود «سرویس های دانش آموزان!» ... همراه با کمی خواهش برای پر کردن این نظر سنجی ها! آن هم با ذکر مشخصات دانش آموز که بدانیم چه خانواده ای چه می نویسد! ...

سال پنجم دبستان معلم کم صبر، عجول و ظاهراً عصبی ریاضی پای مسئول آموزش کم ادبی را به گفتگوی با والدین می گشاید! ... و بعد ها می گویند ایشان در حال شیمی درمانی بوده اند تا تنش های میان او و والدین را حل کنند! ... حالا مدیر مدرسه خودش می خواهد وارد میدان شود؛ هم بچه ها را سرخط کند و هم پاسخ گوی هیأت امنا باشد و هم پیگیر مسائل آموزشی دانش آموزان؛ پس با دفتری می آید و می نشیند در اتاق ملاقات که «انتظاراتتان را از مدرسه بفرمائید!» ... چقدر شیک! اما! ...

^۳ - و من خود شاهد گفتگویی با همین محتوا بین مسؤولین مدرسه بودم.

چند سال است که ملاقات با خانواده ها در اتاق مسؤول سرویس مدرسه تشکیل می شود! مدرسه ای با تابلویی به این بزرگی! «طلوع!!» و این مسؤول سرویس تمام مدت در اتاق خود، رادیویی روشن دارد! ... همه ی گفتگو های آموزشی - تربیتی مدرسه با انواع صدای اخبار، گزارش های فوتبال، تبلیغات بازرگانی، ادعیه ی ماه مبارک رمضان و ... همراه است. موضوع عجیب آن که وقتی این مطلب را به معلمان پایه می گویند، اصلا متوجه آن نشده اند! حتی معاون آقای مدیر عامل که می گوید «من هم چشم حاج آقا در مدرسه هستم، هم دستشان، هم پایشان!» متوجه این مطلب نشده است!

سال هاست از معلم پیش دبستانی که در جلسه ای گفتند «فردی برنامه را ضبط نکند، ما ضبط خوب می کنیم و تقدیم می کنیم» خبری نیست! از فیلم ها و عکس های بچه ها هم! ... یک فیلم از برنامه های سال های بعد با پیگیری برخی والدین ارسال می شود که در دو نوبت به اشتباه و فیلم برنامه های پایه و کلاسی دیگر است! مربیان ورزشگاه تفاوت زیادی با ورزشگاه های عمومی جدا از مدرسه ندارند؛ حتی برای برخی کلاس هایشان بچه ها را تور می کنند تا شاگرد بیشتر و البته هزینه ی بهتری دریافت کنند! پوشش برخی معلمان قابل تأمل و آقای مسؤول امور مالی همراه با گردنبندی درشت پیگیر چک ها! ...

دبستان بچه ها دارد تمام می شود! ... اعصاب آشفته ی برخی پدران در پرخاش های گاه گاهی شان در مدرسه و در هنگام دریافت کارنامه ها و نقش سنگ صبور بازی کردن برخی حقوق بگیران مدرسه حرف های فضای مجازیِ مادران را هم افزوده است! و حالا حاشیه های حرف ها و تصاویر برخی مادران آشکارتر می شود! ... بسیار دور از فضای تربیتی مورد ادعای مدرسه! ... و البته خود مدرسه هم گل های خوبی در این عرصه ها کاشته است! ... اولین اجرای برنامه ی بچه ها ی نزدیک به تکلیف برای پدران و مادرانشان با برداشت حجاب کامل دختران معصوم به دستور مسؤول مربوطه برگزار می شود! تا حدی که برخی بچه ها مقاومت می کنند و حاضر نیستند بدون چادر و حجاب کامل روی سن حاضر شوند! ...

سال ششمِ مدرسه با تعطیلات آلودگی و سرما وارد تعطیلات کرونا می شود و حالا نحوه ی تدریس و انتظارات درسی معلمان، قوزِ بالا قوزِ تعامل با این مدرسه شده است!^۴... اما تازه اول یک مشکل بزرگ تر است! بچه های لطمه دیده از این نابسامانی های تربیتی و آموزشی کی و چگونه به سرخط حرکت به سمت موفقیت خواهند رسید؟ آسیب های روحی، اخلاقی و درسی شان بهبود خواهد یافت؟ آیا این گزارش کوتاه که اگر مبسوط می شد خوانندگان کمتری می یافت، می تواند عمق مشکلات را برساند؟ در مدارس دیگر چه خبر است؟ پدران و مادران دغدغه مند، جرأتی برای پیگیری یا نقد و یا حتی سؤال از مسؤولین مدارس فرزندشان دارند؟ و ...

^۴- در طول سال های پیشین افراد متعددی از نگارنده راجع به این که فرزندشان را کدام مدرسه ثبت نام کنند سوال پرسیده اند؛ فارغ از چنین حسن ظن هایی که موجب پرسش های والدین می شود، شهرت مدرسه ی مورد گفتگو در تهران و البته دل سوزی برای این همه سرمایه ی انسانی و مالی که در سالیان دراز صرف این مجموعه گشته و مهم تر از آن آگاه سازی همه ی معلمان و مربیان و والدین از اهمیت توجه به امور تربیتی و آموزشی مدارس و تقویت وظیفه ی پیگیری و پاسخ خواهی از مدارس و کادر آن مرا به این نوشته ی صریح واداشت.

کوشیدم که در بیان و توصیف آن چه مشاهده کرده ام بی انصافی روا ندارم و البته مصلحت اندیشی و آسوده طلبی را بهانه ی سکوت نگردانم و از خدای متعال می خواهم این زحمت را بیش از آن که موجب ناراحتی عده ای شود (که شاید چاره ای نباشد) بهانه ی اتفاقاتی نیکو در این مجموعه و دیگر مجموعه ها گرداند.